

man would not appoint them and man would not depose them.

Of course, this notion not only existed in ancient beliefs but it was even practiced in Iran until a few decades ago.

بشر او را بر نمی‌گزیند و بشر او را عزل نمیکرد.

البته این تفکر نه در اندیشه‌های باستانی که حتی تا همین چند دهه پیش هم در ایران بود .

Appoint منصوب کردن

Depose عزل نمودن

Notion اید، فکر، تفکر

---

Pay attention to article 35 of the amendment of constitutional law (approved on 25<sup>th</sup> of *Sha`ban* 1325 AH): “ Kingship is an endowment of God entrusted to the king by the nation.”

به اصل ۲۵ متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق ) توجه کنید :

سلطنت ودیعه ای است که به موجب الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده .

Attention توجه

Amendment متمم، اصلاحیه

Approved تصویب شده ، تایید شده

Endowment موهبت

Entrust واگذار کردن

---

The phrase “endowment of God” was added by *Mozaffar aL din shah* himself to the amendment.

کلمه ودیعه الهی را مظفرالدین شاه با خط خود به متمم قانون اساسی اضافه میکند.

عبارت ، کلمه Phrase

---

So we can deduce that divine glory is considered a kind of divine legitimacy.

پس مي توان چنين برداشت که فره ايزدي، نوعي مشروعيت الهي محسوب مي گرديد.

استنباط Deduce

فره ايزدي divine glory

مشروعيت legitimacy

---

In divine glory or *Iranshahri`*s theory, governments legitimacy is based on three grounds:

Descent or race, God`s mercy or divine blessing and justice and fairness of the king.

در نظريه فره ايزدي يا اندیشه ايرانشهری ، مشروعيت سياسي حکومتها بر سه پایه استوار است:

تبار يا نژاد ، لطف خداوند يا موهبت الهي ، دادگري و عدالت پادشاه.

نژاد ، تبار ، نزول Descent

نژاد Race

نعمت الهي ، موهبت الهي divine blessing

عدالت justice

انصاف ، عدالت Fairness

---

We should explain these grounds. First, we talk about descent and race.

اين سه پایه را بايد توضيح دهيم. ابتدا در مورد تبار و نژاد صحبت مي کنيم.

---

*Cyrus* the Great in his famous cylinder (which was found in Babilonia) is legitimizing his rule by reminding of his ancestors descent (*Anshan* dynasty).

کوروش در منشور استوانه معروفش (که در بابل پیدا شده) با یادآوری تبار نیاکانش (یعنی سلسله آنشان) به دنبال مشروعیت بخشیدن به حکومت خودش است.

famous cylinder استوانه معروف

ancestors اجداد

---

*Darius* also in Bistoun inscriptions by relying on his race (being Persian) was seeking legitimation for his rule.

داریوش هم در کتیبه بیستون ، با تکیه بر تبار خودش (یعنی پارسی بودن ) به دنبال مشروعیت بخشیدن به حکومت خودش بود.

Inscriptions کتیبه

Relying تکیه

---

Being Persian was a source of credit and political legitimation for Achaemenid kings.

پارسی بودن برای پادشاهان هخامنشی یک منبع اعتبار و مشروعیت سیاسی است.

---

All Achaemenid kings accentuated calling themselves Persian.

همه پادشاهان هخامنشی ، تاکید داشتند تا خود را پارسی بنامند.

Accentuated تاکید داشتند

---

And the second ground, which is the blessing of God.

و اما پایه دوم یعنی لطف و موهبت الهی.

Once more take a look at *Bistoun* inscription.

You see that Iranian kings see their rule as the gratuity of *Ahuramazda*.

باز هم به کتیبه بیستون نگاه کنید. می بینید که پادشاهان ایرانی ، سلطنت خود را مرهون لطف اهورا مزدا می دانند.

پاداش ، مرحمت Gratuity

*Darius* says in *Bistoun* inscription: “ By the grace of *Ahuramazda* am I king; *Ahuramazda* has granted me the kingdom.”

داریوش در کتیبه بیستون می گوید:

"من به خواست و لطف اهورا مزدا شاه شدم. اهورا مزدا ، شاهي را به من داد."

رحمت ، بخشش ، لطف Grace

Here the concept of divine glory finds a philosophical and metaphysical aspect and can be legitimizing the government and the position of kingship.

در اینجا ، مفهوم فره ایزدی ، بُعد فلسفی و متافیزیکی پیدا می کند و میتواند مشروعیت دهنده حکومت و مقام شاهي باشد.

But this blessing goes to someone who is of noble descent and possesses art. In this theory, the king enjoys God`s constant aid and mercy.

البته این فره ، به سراغ کسی می رود که دارای نژاد اصیل و صاحب هنر باشد. در این نظریه ، شاه از یاری و لطف مداوم اهورا مزدا برخوردار است .

دارای Possesses

.....

And the king is only responsible and responsive to God and not to the people.

پادشاه هم ، فقط در مقابل خدا یا اهورا مزدا مسئول و پاسخگو است و نه مردم.

.....

Therefore the kings in ancient Persia could only hope for their permanence when they constantly proved their commitment to the religion.

لذا شاهان در ایران باستان ، تنها در صورتی می توانستند بر بقای خود امید داشته باشند که همواره سرسپردگی خودشان را به دین و آئین اثبات کنند.

ماندگاری Permanence

تعهد ، التزام ، سرسپردگی Commitment

.....

Now we get to the third source and basis of legitimacy in the theory of divine glory which is justice and fairness of the king.

به سراغ سومین منبع و پایه مشروعیت در نظریه فره ایزدی می رسیم یعنی دادگری و عدالت پادشاه.

عدالت Fairness

.....

Justice and being fair is a key concept in *Iranshahri`s* theory.

One of the important characteristics of the just king is honesty and refraining from lying.

دادگري و عادل بودن ، مفهومي کليدي در اندیشه ايرانشهری است.  
يکي از ويژگيهاي مهم پادشاه دادگر ، راستگويي و پرهيز از دروغ است .

Fair منصف ، عادل

Honesty راستگويي

Refraining پرهيز

Lying دروغ

.....  
This point is seen in *Achaemenid* inscriptions repeatedly.

The violent face of power thus stands in opposition to a set of moral virtues and becomes tenuous.

اين نکته در کتيبه هاي هخامنشي بکرات ديده شده است.

به اين ترتيب ، چهره خشن قدرت در برابر مجموعه اي از سجايای اخلاقي قرار مي گيرد و کم رنگ مي شود.

Repeatedly بکرات ، بارها

Violent خشن

in opposition در برابر

moral virtues سجايای اخلاقي

tenuous نازک ، لطيف ، رقيق ، کم رنگ

.....

